

اصلاح‌طلبان رادیکال چطور در حال خالی کردن زیر پای دولت پزشکیان هستند

دارو دستهٔ نامردها

اصلاح طلبان تدر و خسته شده‌اند. آن‌ها نمی‌خواهند نسبتشان با دولت پزشکیان ذیل کلیدواژه «حامی» تعریف شود و مثل همیشه راه ساده‌تر و پوپولیستی را که «اپوزیسیون» بودن است، انتخاب می‌کنند. از سویی هم برخی از آن‌ها چون نمی‌خواهند علیه شخص مسعود پزشکیان به‌عنوان یک اصلاح طلب موضع بگیرند و همچنان به قانون نانوشته اصلاح طلبی، یعنی عدم انتقاد جدی به شخصیت‌های خودی پایبند هستند، لذا تلاش می‌کنند برای همه مشکلاتی که دولت توانسته آن را حل کند، یک مقصر دیگر بیابند و دولت را فقط «مجری» بدانند. یا شاید برای همه مطالباتی که خود از دولت پزشکیان داشته‌اند و به او رأی را چنان باجی غیررسمی دادند تا در ازای آن، آنچه را که می‌خواهند پزشکیان اجرایی کند و اگر نکرد، او را در سدرشگاه اداره کشور تنها راه‌ها خواهند کرد.

صداهایی که از اردوگاه اصلاح‌طلبان شنیده می‌شود، این موضوع را به ذهن می‌آورد که برخی از آن‌ها از دولت پزشکیان که فردی از میان خود آنهاست، ناامید شده‌اند و دیگر نمی‌خواهند پای حمایت از او بایستند.

این یعنی پس از کلی خبر و تحلیل ذیل عنوان «عبور از خاتمی» و سپس روند ذیل مفهوم «عبور از روحانی»، حالا در نیمه دومین مسال دولت پزشکیان، با نام او هم همین عبارت وارد ادبیات سیاسی اصلاح‌طلبان می‌شود؛ «عبور از پزشکیان».

زدن زیرمیز انتخابات

مشکل این نیست که اصلاح‌طلبان به نقد دولتی برمی‌خیزند که خود بر سر کار آورده‌اند، زیرا نقد به امید رفع مشکلات و اصلاح مسیر اشتباه، از قضا کار درستی است و به هیچ بهانه‌ای نباید باب آن بسته شود. مشکل این است که برخی اصلاح‌طلبان از اساس زیر میز انتخاب پزشکیان می‌زنند. مثلاً حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، فعال سیاسی اصلاح‌طلب با اشاره به ده‌ها سخنرانی خود در شهرهای مختلف برای جلب آرای مردم به نفع پزشکیان، گفته بود: «من شش‌ر منده مردمی هستم که با وعده‌های آقای پزشکیان رأی آن‌ها را گرفتم. ایشا [پزشکیان] بخش عمده‌ای از این کارها را هنوز انجام

نداده است.» جواد آذری جهرمی، دولت پزشکیان را به دوری از انفعال فرامی‌خواند و محمد مهاجری که عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت بود، خواستار به منزل فرستادن قائم‌پناه، معاون اجرایی دولت شد و حتی او و دیگر عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت استعفا هم دادند تا فاصله‌گذاری آنان با دولت در چشم افکار عمومی بیشتر به چشم بیاید.

درواقع تدر وهای اصلاح طلب زیر میز انتخابات می‌زنند؛ امروز حمایت می‌کنند تا کسی بر سر کار بیاید و دو روز دیگر پشیمان می‌شوند و ژست اپوزیسیون همان دولت را می‌گیرند. مخالف‌خوانی و همیشه‌غریزدن، نسبت به حمایت و اقبال افکار عمومی برای ماندن در صف حامیان، هم راه راحت‌تری است و هم به لحاظ سیاسی ژست شیک‌تری دارد و با ادای روشنفکری همراه است و می‌تواند توده‌های قشر متوسط را که عاشق اداهای سیاسی و روشنفکری هستند، با خود همراه کند. درحالی‌که نه پزشکیان آدم ناشناخته‌ای بود که حالا تازه متوجه مواضع و عملکرد او شوند و نه انتخابات خرید اینترنتی است که بتوانند کالای خریداری شده را به دلیل عدم مغایرت با کالای معرفی‌شده در سایت، پس بفرستند! درواقع این اصلاح‌طلبان دنبال آن هستند که دفاع از دولت برایشان اعتباری بیاورد و رزومه مثبتی برایشان ثبت کند، نه آنکه خود اعتبارشان را برای اصلاح و حمایت دولت بدهند.

در چنین فضایی است که آن‌نامۀ پرابهام جبهه اصلاحات خطاب به محمد خاتمی نوشته می‌شود که با فراموشی مصلحتی همه تلاش‌های انتخاباتی جبهه اصلاحات و چشم‌پشتن بر همه فعالیت‌های انتخاباتی کنونی احزاب اصلاح طلب برای رسیدن به قدرت، با عوام‌فریبانه‌ترین موضع ممکن، از لزوم دوری از قدرت و ماندن در کنار مردم می‌گوید.

ناجوانمردی سیاسی

این میان اما برخی نزدیکان دولت و تدر وهای اصلاح طلب اقدام دیگری را هم محضیه همه این تدر وی‌ها می‌کنند که جز ناجوانمردی سیاسی نمی‌توان عنوان دیگری برای آن پیدا کرد. همان‌ها که در شب‌های قبل انتخابات همه تلاش خود را برای حضور یک اصلاح طلب بر کرسی ریاست جمهوری به

بعد از حادثه مقابل کاخ سفید رئیس‌جمهور آمریکا دستور اخراج مهاجران حامی خود را هم صادر کرد

ترامپ غیرقابل اعتمادتر از همیشه

کرد: «بدترین نماینده کنگره در کشور ما، ایلهان عمر که همیشه با روسری‌اش ظاهر می‌شود و احتمالاً دروغ می‌گوید که شما نمی‌توانید با برادرتان ازدواج کنید؛ کاری جز شکایت نفرت‌انگیز درباره کشور ما، قانون اساسی مان و اینکه چقدر بد با او رفتار می‌شود، انجام نمی‌دهد.» این اتهام که گروه‌های ضداسلامی در آمریکا مطرح می‌کنند پیش از این بارها با واکنش ایلهان عمر مواجه شده و او آن را «مزخرف و توهین‌آمیز» خوانده است و مدعیان هرگز نتوانستند اثباتش کنند. با این حال علنی‌ترین مقام سیاسی آمریکا با هدف مهاجرتسیزی، آن را در پیام روز شکرگزاری‌اش تکرار کرده است!

ترامپ در پایان توییت وعده داد که مهاجرت از کشورهای جهان سوم را به «به‌طور دائم متوقف» کند، همه ورودی‌های دوران بایدن را لغو نماید، مزایای فدرال به غیرشهر وندان را قطع کند و سیاست «مهاجرت معکوس» یا همان «اخراج گسترده» را اجرا کند.

همکاری باسیاهم برای اپوزیسیون نان نمی‌شود

یکی از نکات کلیدی پرونده تیراندازی در مقابل کاخ سفید همکاری قبلی رحمان‌الله لکنوال با سازمان سیا در دوران حضور نظامی آمریکا در افغانستان است. ترامپ خود در اظهارتش به این موضوع اشاره کرد و گفت این فرد در زمان جنگ افغانستان با سیا کار می‌کرده و پس از قدرت‌گیری طالبان به آمریکا آورده شده است. این اعتراف لایه دیگری از پیچیدگی به ماجرا افزود. همکاری لکنوال با سسیا و وضعیت کنونی‌اش که با ویزای تمدیدنشده به عامل راه‌اندازی یک جو تبلیغاتی ضد‌مهاجرت تبدیل شده، پیامی آشکار برای هزاران عامل آمریکا در سراسر جهان است که به اپوزیسیون کشورشان تبدیل شده‌اند و به امید دریافت ویزای آمریکا تحت عنوان اطلاع‌رسان و همکاری محلی نیروهای آمریکایی در نقاط مختلف دنیا به پروژه‌های براندازی علیه دولت‌های حاکم کشورشان مشغول هستند. در اعتراف ترامپ این پیام آشکار وجود دارد که حتی اگر سال‌ها با سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا همکاری کنید درنهایت ممکن است ویزای شما تمدید نشود، با یک حادثه بهانه‌ای برای لغو آن به‌وجود بیاید و حتی اخراج شوید. این وضعیت، اعتبار وعده پناهندگی آمریکا به همکاریان محلی‌اش را زیر سؤال می‌برد. هزاران افغان و عراقی که سال‌ها با نیروهای آمریکایی و ناتو همکاری کرده‌اند و با ویزای آمریکا از این کشور در دوره بایدن، سیاست‌های پایدن را این‌گونه مورد شدید به آینه‌نگاه می‌کنند. بسیاری از آن‌ها پنج یا شش فرزند دارند و پس از مهاجرت به آمریکا در مشاغل ساده کار می‌کنند. اظهارات ترامپ مبنی بر اینکه «حتی کسانی که با خودکار جو پایدن خواب‌آلود آمده‌اند» هم اخراج خواهند شد، مستقیماً این گروه را هدف قرار داده است.

پیام واضح به هزاران عامل اطلاعاتی و عملیاتی وابسته نیروهای آمریکایی در کشورهای مختلف این است که حتی همکاری طولانی با نهادهای آمریکایی هم تضمین‌کننده اجازه زندگی دائمی آن‌ها در آمریکا نیست و صرفاً با یک تغییر دولت از دموکرات به جمهوری خواه، وضعیت آن‌ها نیز ممکن است تغییر کند.

احتمال یک بازی ازپیش طراحی‌شده

شلدت و سرعت استفاده سیاسی ترامپ از حادثه همراه با اشاره خودش به سابقه همکاری متهم با سیا، این شائبه را تقویت کرد که شاید کل ماجرا بخشی از یک سناریوی ازپیش طراحی‌شده باشد تا فشار روانی و سیاسی لازم برای تصویب قوانین مهاجرتی بسیار سخت‌گیرانه‌تر فراهم شود. این گمانه‌زنی وقتی پررنگ‌تر شد که ترامپ بلافاصله پس از حادثه بسته کامل سیاست‌های ضد‌مهاجرتی خود را با جزئیات اعلام کرد.

ترامپ به صورت علنی از اصطلاح «مهاجرت معکوس» استفاده کرد و گفت تنها راه درمان کامل وضعیت کنونی، اخراج گسترده است. این عبارت دقیقاً همان چیزی است که پایگاه اصلی او سال‌ها منتظر شنیدنش بسود و رأی‌دهندگان به او مطالبه می‌کنند و حالا به‌عنوان

سیاست اعلامی رئیس‌جمهور مطرح شده است.

آنچه از یک تیراندازی در نزدیکی کاخ سفید آغاز شد به بزرگ‌ترین موج فشار سیاسی برای تغییر بنیادی قوانین مهاجرت آمریکا پس از دهه‌ها تبدیل شده است. ترامپ با مهارت همیشگی‌اش در استفاده از حوادث توانست موضوع را از یک جرم فردی به «تهدید وجودی» تبدیل کند و بسته کامل سیاست‌های ضد‌مهاجرتی خود را که سال‌هاست تبلیغش می‌کند، با جزئیات اعلام نماید.

بهانه‌ای برای هجوم مجدد به افغانستان

رئیس‌جمهور آمریکا برای آغاز یک ماجراجویی نظامی علیه و نزول‌نا یک سناریوی تبلیغاتی گسترده را آغاز کرده و دولت و نزول‌نا را متهم به قاچاق سناز مان‌یافته مواد مخدر به آمریکا می‌کند تا به این طریق بتواند مداخله نظامی در این کشور را توجیه کرده باشد. او رویکردی مشابه را نیز در مورد افغانستان درپیش گرفته است. ترامپ پیش از این گفته بود سیاست دولت بایدن در تخلیه پایگاه بگرام اشتباه بوده و او اکنون قصد تصرف مجدد این پایگاه را دارد. رئیس‌جمهور آمریکا این اظهارات را روز جمعه بار دیگر در گفت‌وگوی اینترنتی با نیرو وهای نظامی آمریکا این‌گونه مطرح کرد: «در کل، وضعیتی که در گذشته در افغانستان داشتیم افشاح بود و نباید اصلاً این اتفاق می‌افتاد. من به همه گفتفم اگر قرار باشد ما به افغانستان برویم، با قدرت و احترام می‌رویم و پایگاه بگرام را می‌گیریم و نگه می‌داریم.» هویت افغانستانی عامل تیراندازی علاوه بر ضریب دادن به موج مهاجرت‌ستیزی در آمریکا، می‌تواند بهانه‌ای تبلیغاتی برای تهاجم مجدد به افغانستان را فراهم آورده تا آمریکا بتواند پایگاه نظامی خود در افغانستان را و در یک موقعیت جغرافیایی بین ایران و چین احیا کند. این مورد نیز باعث می‌شود تا دلایل بیشتری برای محتمل دانستن یک بازی امنیتی خودساخته توسط ترامپ وجود داشته باشد.



ترامپ چطور می‌خواهد روی ناکام ماندن اهدافشان سرپوش بگذارد

شعبده‌بازی رسانه‌ای در عصر پسا حقیقت



سید مهدی طالبی پژوهشگر حوزه بین‌الملل

پس از جنگ ۲ روزه، «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا، «جی‌دی‌وِس» معاون او و «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به‌طور پیوسته در باره پروژری بر ایران سخن گفتند. این استدلال‌ها اما از لحاظ منطقی نقص بزرگی دارند؛ سخنان مقامات آمریکایی و صهیونیست درباره پروژری در جنگ ۱۲ روزه در شرایطی گفته می‌شوند که هدف از آن‌ها، با توجه به ناکامی در برآوردن اهدافش طی جنگ، زمینه‌سازی برای تکرار برخی شیئنت‌هاست. اگر غرب به اهداف خود رسیده‌است نیازی به ادامه تنش‌ها نداشت مگر آن‌که در تحقق آن‌ها شکست خورده باشد. «آیت‌الله‌سیدعلی خامنه‌ای»، رهبر معظم انقلاب اسلامی، روز پنجشنبه در سخنرانی تلویزیونی خود برای مردم، به تشریح بطن قضایای رخ داده طی جنگ پرداخته و اعلام کردند آمریکا را غم‌به‌کارگیری تمام‌ایزراه‌های نظامی از بمب‌افکن تا زیر دریایی توانست خللی مؤثر در توانایی ایران برای ایجاد کند و پس از آن نیز توسط ایران مورد هجوم واقع شد. ایشان در توصیف معادله جنگ در برابر رژیم صهیونیستی گفتند، طرف آغازگر جنگ بیشتر از ضرباتی که به ایران وارد کرد، خود زیر ضربه رفته و خسارت دید. در این گزارش تلاش شده قضایای جنگ از نظر نظامی و ابعاد خسارات‌ها مورد موشکافی قرار گیرد تا زبان‌های طرفین محسوس تر شود.

واقعیت‌ها در حمله به ایران

حملات آمریکا و رژیم صهیونی به ایران باید به‌طور دقیق از منظر ابزارها و نتایج مورد بررسی قرار گیرد.

۱. جنگ‌ها صرفاً فُبر اساس تسلیحات به کار رفته و آتش ریخته‌شده تفسیر نمی‌شوند، بلکه تمام مسئله وابسته به نتیجه است. آنچه درخصوص حملات آمریکا به سه مورد از تأسیسات هسته‌ای ایران آشکار شده، نتایج مهم در این اتفاق است. دریک تقسیم‌بندی قدیمی و جامع در تأسیسات هسته‌ای، بخش‌های غیرحساس مانند قسمت‌های مربوط به مونتاژ سانتریفیوژها روی زمین و قسمت‌های حساس‌تر، مانند آشراش‌های تشکیل شده از ده‌ها سانتریفیوژ در بخش‌های زیرزمینی واقع شده بودند. این تقسیم‌بندی به دو دلیل صورت گرفتند؛ دلیل اصلی تهدیدات نظامی دشمن بود. تأسیسات زیرزمینی تأثیر حملات را کاهش داده و با عث منصرف شدن دشمن از تهاجم می‌شدند. دلیل فرعی جلوگیری از تشعشع بود. از این رو هرگونه فعالیت با اورانیوم به‌بخش‌های زیرزمینی منحصر می‌شد. با خرابکاری‌ها و افزایش تهدیدات، قسمت‌های بیشتری از فعالیت‌های هسته‌ای به بخش‌های زیرزمینی منتقل شدند. حملات آمریکا به سه تأسیسات فردو، نظنز و اصفهان، صرفاً تأسیسات روی زمین را منهدم کردند. علاوه بر آن‌که از مدت‌ها قبل، تأسیسات نیمه حساس با احداث بخش‌های زیرزمینی به آن‌ها منتقل شده بودند. تجهیزات موجود در ساختمان‌های روی زمین نیز تخلیه شدند. پس ناپذیری تأسیسات، صرفاً نظر هزینہ ساخت مجدد زیان وارد کرد؛ چه اینکه برخی تأسیسات مانند فردو، ساختمان‌های روزمینی اندکی داشتند. در دو تأسیسات دیگر بخش‌های مهم تأسیسات روزمینی به انبارهای موقت، ساختمان‌های اداری، مسجد و موارد اینچنینی مربوط می‌شدند. برای ضربه به تأسیسات زیرزمینی، آمریکا ۱۴ بمب سنگین وزن سنگرشکن استفاده کرد. با توجه به عمق تأسیسات، به‌ویژه در فردو، حداکثر کارایی که برپایب کنگدن از آن انتظار داشتند، تحت تأثیر قرار دادن غیر مستقیم بود؛ به این شکل که انفجارها بتوانند لرزشی ایجاد کنند تا بر اثر آن سانتریفیوژها که دستگاه‌های دقیقی اند، از کار بیفتند. دریک جمع‌بندی، حملات آمریکا تأسیسات روزمینی تخلیه‌شده را دور زد؛ و وضعیت تأسیسات زیرزمینی به‌طور کامل مبهم است و احتمالاً ایران با مشروعبت به‌دست‌آمده برای پنهان‌سازی تأسیساتش، ایهام بیشتری را در صنعت هسته‌ای خود به کار برد.

۲. آمریکا در حملات به ایران، از قله‌های صنعت تسلیحاتی خود بهره‌برد. برترین هواردهای رادارگریز این کشور شامل بمب‌افکن بی ۲ و جنگنده‌های اف ۲۲ و اف۳۵ در این حملات مورد استفاده قرار گرفتند. برترین مهمات آمریکایی که قوی‌ترین بمب متعارف جهان نام دارد نیز روی تأسیسات هسته‌ای پرتاب شد. از سویی دیگر یکی از زیردریای‌های کلاس اوله‌ایو که از پیشران هسته‌ای استفاده می‌کند و بهترین زیردریایی تهاجمی آمریکا با قابلیت حمله تعداد بی‌سابقه ۱۵۴ موشک کروز توماهاک است، دست‌کم ۳۰ موشک از این نوع را پرتاب کرد. از نظر تسلیحات و مهمات، آمریکا از برترین درایی‌های دریایی و هوایی خود بهره گرفت و در موقعیتی تهاجم کرد که بر اثر غافلگیری اولیه و سرکوب پابندن هوای ایران، اوضاع برایش مساعد بود؛ اما عایدی حمله در نهایت جدالی شد. ۳. در جنگ ۱۲ روزه تمام قابلیت‌های اطلاعاتی، مالی، الکترونیکی، نظامی، جنگ‌روانی-شناختی ناتو به‌طور مستقیم به‌صحنه آمدند، اما دستاوردهای اندک به‌دست آمده، با این سرمایه‌گذاری کلان‌ا و زمانی قابل‌تعبیه‌است. ۴. بازدارندگی، میحث بسیار وسیعی است. برخی وقوع جنگ را نشانه از بین رفتن بازدارندگی می‌دانند؛ اما باییدن این مفهوم را به‌شکل نسبی دید. باوجود حمله به ایران، هراس از ضرباتی که تهران می‌تواند وارد کند، همچنان مانع از حرکت دشمن به سمت برخی اقدامات شد. به‌عنوان نمونه دشمن به سمت حمله علیه تأسیسات نفتی در جنوب‌رفت و پس از زو به‌ر شدن با اعتراضات جهانی نسبت به پیامدهای این اقدام و واکنش تهران، باوجود انهدام بالايشگاه نفت بازان در حيفا، از تکرار این اقدام خودداری کرد.

ضربات وارد شده

رژیم صهیونیستی ادعا دارد طی جنگ با ضرباتی که به ایران وارد کرده به طرف برتر تبدیل شده؛ اما بررسی هزینه‌های جنگ مطلب دیگری را نشان می‌دهند.

۱. رژیم صهیونیستی به‌عنوان آغازگر و مبدأ اصلی حملات بیشترین آسیب‌ها را متحمل شد. در حوزه نظامی، بودجه نظامی ۳۰ میلیارد دلاری رژیم، حدود ۷ برابر بودجه ۴٫۶ تا ۶ میلیارد دلاری ایران است. در جنگ اما در مقابل هزینه بیش از ۷ میلیارد دلاری صهیونیست‌ها برای جنگ، ایران ۹۱۰ میلیون دلار برای تهاجم به‌سرزمین‌های اشغالی خرج کرد؛ به‌عبارتی دیگر رژیم صهیونی باوجود آن‌که بودجه نظامی‌اش ۷۷ برابر آن برای جنگین هزینه کرد. این مسئله شکافی ۱۱ برابری را نشان می‌دهد.

۲. علاوه بر هزینه‌های مستقیم جنگ، رژیم شاهد هدف قرار گرفتن مراکز اصلی اقتصادی و علمی خود مانند بالایشگاه‌های اصلی، مرکز علمی وایزن من و شهرک‌های صنعتی و نظامی بود. حجم تخریب در شهرها به میزانی بود که در رژیم که جمعیتش یک‌دهم ایران است، ۴۱ هزار و ۶۵۱ رونده خسارت به مراکز صندوق جریان خسارت ارائه شدند. حجم کلی این خسارات به میلیارد‌ها دلار می‌رسد.

۳. طوفان الاقصی عملیاتی فلسطینی بود و تصمیم‌برای اجرای آن به‌طور مستقیم به ایران مربوط نمی‌شد. صهیونیست‌ها اما روند را به‌گونه‌ای تنظیم کردند که در نهایت به‌رویا روی مستقیم به ایران رسیدند. مستقیم‌سازی منازعه ایران و رژیم صهیونیستی با ایجاد جنگ و توسعه ابعاد اجتماعی آن یک‌کاشتباه راهبردی در برآوردن تل‌آویو بود. صهیونیست‌ها طی برآورد‌های موساد فکر می‌کردند ملت ایران طبق منافع آن‌ها دست به شورش خواهند زد؛ اما نیزیری اجتماعی ایران با پی‌ردن به عمق دشمنی رژیم، آن را در مرکز هدف‌گیری بلندمدت و اصلی خود قرار داد.